



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۳

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق حکمت

سال دوم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴، ص ۵۹ تا ۶۹



دیدگاه آخوند خراسانی رحمه الله در باب موضوع علم و عرض ذاتی، رویکرد برهانی یا رویکرد عقلانی؟

محمد پورفایز  قائم مقام و استاد مؤسسه آموزش عالی امیرالمؤمنین (ع)

Mpourfayaz@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

در حالی که حکمای اسلامی، ضرورت موضوع داری علوم حقیقی برهانی را از طریق ذاتی باب برهان اثبات می کنند، تفسیر مشهور از عبارات محقق خراسانی رحمه الله این است که لازمه ضرورت موضوع داری علوم - از جمله علم اصول فقه - و اثبات آن با حد وسط قاعده الواحد، قائل شدن به موضوع در علوم اعتباری است؛ اما ایشان که با ورود عقلی در بدو امر، مصداق این امر را اعم از علوم برهانی و اعتباری دانسته اند؛ سپس سیری عرفی - عقلایی را پیش گرفته و بر اساس تشتت اثباتی مسائل و بدون توجه به قاعده الواحد، در راستای اثبات ضرورت موضوع، به صورت عقلایی کوشیده اند.

کلید واژه: موضوع علم، عرض ذاتی، الواحد، آخوند خراسانی رحمه الله

مقدمه

جناب آخوند^ع در ابتدای کفایه ذیل مدخل، مختار خود را در باب موضوع علم مطرح کرده‌اند. مشهور در تفسیر عبارات آخوند^ع، نکاتی را استنباط نموده و آن را به ایشان نسبت داده‌اند که التزام به این تفسیر موجب وارد آمدن اشکالاتی به جناب آخوند^ع می‌شود. درحالی‌که با دقت در عبارات، روشن می‌شود که چنین تفسیری از عبارات آخوند^ع صحیح نیست و بعض مطالبی که مشهور به آخوند^ع نسبت می‌دهند، اصلاً مورد نظر ایشان نبوده است. حال ابتدا تفسیر مشهور پیرامون عبارات آخوند^ع، در ذیل چند نکته ارائه می‌شود.

۱. تفسیر مشهور از عبارات آخوند خراسانی^ع

الف) آخوند^ع موضوع را آن چیزی که از عوارض ذاتی آن در علم بحث می‌شود، معرفی می‌کند و عرض ذاتی را به آن چیزی که واسطه در عروض نداشته باشد، می‌داند: «إن موضوع کل علم و هو الذی یبحث فیه عن عوارضه أی بلا واسطه فی العروض» (آخوند خراسانی و مشکینی اردبیلی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۴۵).

ب) این موضوع، متحد با موضوعات مسائل است. اتحاد خارجی با موضوعات مسائل، تمایز مفهومی با این موضوعات دارد: «ما یتحّد معها خارجاً و ان کان یغایرها مفهوماً»؛ همچنین رابطه این موضوع با موضوعات مسائل، رابطه طبیعی و فرد است و آخوند^ع، این رابطه را به وسیله عطفی تفسیری در عبارات توضیح داده است: «تغایر الکلی و مصادیق و الطبیعی و أفراد»؛ زیرا طبیعی و فرد، همان کلی و مصداق است و جناب آخوند^ع نیز چنین عطفی را برای توضیح کلی و مصداق بیان کرده و لذا قید در اینجا توضیحی است نه احترازی (سبحانی تبریزی، بیتا، ۱: ۲۰).

ج) موضوع، واحد است و علت برای وحدت علم شده است. مشهور بر این نظرند که آخوند^ع برای اثبات این امر از قاعده الواحد استفاده کرده است؛ به این معنا که اثر واحدی دارد و این اثر واحد، دارای مؤثر واحد است که این مؤثر همان موضوع علم است: «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد (علت واحد، تنها معلول واحد از او صادر می‌شود)» و «الواحد لا یصدر الا من الواحد (معلول واحد، تنها از علت واحد صادر می‌شود)». فلاسفه از قاعده اول در خلق کثیر استفاده می‌کنند که چگونه عالم متکثر از واجب بسیط من جمیع الجهات صادر شده است و در قاعده دوم که عکس قاعده اول است نیز استفاده می‌کند که از معلول واحد نمی‌توانیم علل متعدد را دریابیم. مشهور اصولیون، قاعده دوم را به آخوند^ع نسبت می‌دهند که ایشان برای تبیین موضوع علم از قاعده الواحد

استفاده کرده است؛ به این معنا که ما از اثر علم که واحد است، پی به مؤثر واحد می‌بریم و این همان مؤثر واحد علم است که وحدت آن موجب وحدت علم نیز شده است (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۷۷ش، ۱: ۱۳-۱۷). اگرچه که محقق خراسانی^ع، هیچ اشاره‌ای در مدخل به این قاعده نکرده است، لکن به باور مشهور، ایشان به قرینه این که آخوند^ع در باب صحیح و اعم ذیل تصویر جامع، عنوان جامع را با قاعده الواحد تصویر کرده است (آخوند خراسانی، بیتا، ۱: ۵۵)، در اینجا نیز از این قاعده برای تبیین موضوع علم استفاده کرده است (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۷۷ش، ۱: ۱۶-۱۷).

۲. بررسی عبارات آخوند^ع و تفسیر مشهور از آن

آنچه که از عبارات آخوند^ع برمی‌آید، خلاف تفسیر مشهور است و به نظر می‌رسد مشهور در چند موضع، تفسیر صحیحی از مختار آخوند^ع ارائه نداده‌اند. نقد تفسیر مشهور و دقائقی که در عبارات آخوند^ع وجود دارد، ذیل چهار نکته آورده می‌شود.

۲-۱. نکته اول از نقد تفسیر مشهور

آنچه که مشهور در باب قاعده الواحد به آخوند^ع نسبت می‌دهند، کاملاً مخالف و متناقض با عبارات ایشان است و اگر همانند مشهور در انتساب قاعده الواحد به محقق خراسانی^ع سیر شود، با پنج اشکال اساسی مواجهه می‌شود.

۲-۱-۱. اشکال اول

قاعده الواحد در تصویر جامع پیاده شده است؛ به این صورت که اثر بر وجود صلاة بار می‌شود و این اثر که همان غرض است، دارای مؤثری است که می‌توان از وحدت اثر، پی به وحدت مؤثر که عنوان جامع است برد و این صلاة صحیحه، اثر خودش را دارد؛ ولی در باب موضوع علم، چنین قاعده‌ای قابل جریان نیست؛ زیرا اثر علم بر مجموع مسائل بار می‌شود که پیکره علم را تشکیل می‌دهند، نه موضوعی که مقدم بر این مسائل است؛ لذا اثر یا غرض علم، ارتباطی با موضوع علم ندارد و این مسائل علم‌اند که مؤثر در این غرض می‌باشند؛ لذا می‌بایست از اثر واحد، به مجموعه مسائل - که متشکل از موضوع و محمول است - پی برد (مطهری، ۱۳۸۹ش، ۵: ۵۰). پس در نتیجه، قاعده الواحد در این جا قابل پیاده شدن نیست و نمی‌توان از اثر واحد پی به موضوع واحد برد؛ زیرا

اثر بر موضوع علم بار نمی‌شود و مقایسه باب موضوع علم با تصویر جامع، قیاس مع الفارق است.

۲-۱-۲. اشکال دوم

اصلاً آخوند^۱ اینجا قاعده الواحد را مطرح نکرده و هیچ نامی از قاعده الواحد در مدخل کفایه برده نشده است.

۲-۱-۳. اشکال سوم

عباراتی بر عکس قاعده الواحد در مدخل وجود دارد که مؤید این مطلب است که به هیچ وجه قاعده الواحد، مد نظر آخوند^۲ نبوده است؛ درحالی که اگر قاعده الواحد را مد نظر داشت، بایستی از امتناع عقلی سخن می‌گفت و این نشان می‌دهد که ایشان، عرفی و عقلایی سیر می‌کرده است. از دیگر سو ایشان اثر را بر مسائل بار کرده است نه بر موضوع علم و این نشان می‌دهد که محقق خراسانی^۳ به عدم جریان قاعده الواحد در اینجا التفات داشته است (آخوند خراسانی و مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۲ش، ۵: ۱).

۲-۱-۴. اشکال چهارم

خود آخوند^۴ بر علم اصول، دو اثر بار کرده است؛ درحالی که اگر ایشان به دنبال قاعده الواحد بود، نباید بر یک علم، دو اثر بار کند و عجب است از بعض اعظم که در اینجا به آخوند اشکال کرده‌اند که چرا بر علم اصول دو اثر بار کرده و این خلاف قاعده الواحد است!

۲-۱-۵. اشکال پنجم

چه اصل قاعده الواحد و چه عکس آن، صرفاً یک بحث عقلی است که در حقایق پیاده می‌شود و اصلاً ارتباطی به اعتباریات ندارد و آنچه که در بسیط حقیقی با برهان دقیق جاری می‌شود، نمی‌توان در اعتباریات پیاده کرد؛ لذا آخوند^۵ نیز در اینجا اصلاً سخن از الواحد را به میان نیاورده و عبارات ایشان، گویای این مطلب است که سیر او، سیر عرفی و عقلایی می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۱ش، ۳۳۶: ۱). در نتیجه، انتساب قاعده الواحد به جناب آخوند^۶ صحیح نیست.

۶-۱-۲. دلیل و مؤید تفسیر مشهور و پاسخ آن

با توجه به اشکالات فوق، باید به این نکته توجه داشت که علت اصلی چنین تفسیری از جانب مشهور، ادامه عبارات آخوند^{علیه السلام} است که ایشان با تفکیک بین ثبوت و اثبات، با پذیرش ثبوتی موضوع، به عدم شناخت اثباتی آن فتوا داده‌اند و مشهور برای حل این مسئله که چگونه می‌توان قائل به "وجود موضوع ثبوتاً" و "عدم شناسایی آن اثباتاً" شویم، سراغ قاعدة الواحد رفته و راه حل این مسئله را در قاعدة الواحد دیده‌اند؛ حتی مؤیدی نیز از عبارات آخوند یافته‌اند که ایشان می‌فرماید که اگرچه موضوع علم، اسم خاصی ندارد، ولی می‌توان آن را با اثر شناخت: «ثم انه ربما لا يكون لموضوع العلم عنوان خاص و اسم مخصوص، فیصح أن يعبر عنه بكل ما دل علیه» (آخوند خراسانی، بیتا، ۱: ۲۲). لکن با تمام این اشکالاتی که به دلیل و مؤیدات مشهور وارد است، اجازه چنین تفسیری در اینجا وجود ندارد. برای حل این مسئله که چگونه تفکیک بین ثبوت و اثبات در اینجا ممکن است، باید سیری دیگر را طی کرده که حل این مسئله به نحوی محور اصلی این نوشته است.

۲-۲. نکته دوم در نقد تفسیر مشهور

بیان شد که مشهور، عطف طبیعی و فرد بر کلی و مصادق را عطف تفسیری قلمداد کرده و قید را در اینجا، توضیحی دانسته‌اند؛ لکن وقتی به عبارات آخوند^{علیه السلام} در بحث‌های گوناگون کفایه نظر شود، معلوم می‌گردد که محقق خراسانی^{علیه السلام} در علم اصول با دو دسته از عناوین کار کرده و کلی را اعم از طبیعی و عنوان می‌داند. ایشان در ابتدای بحث واجب تصریح دارد که عناوین تارةً مانند صلاة هستند که رابطه آنها با مصادیقشان، طبیعی و فرد است؛ به این معنا که طبیعت صلاة در خارج می‌رود و حمل وجوب بر فعل مکلف، به واسطه این حیث صلاتی عمل خارجی است و فعل مکلف با حیث صلاتی ملاک دارد؛ لذا طبیعی، حیث تقییدی برای حمل حکم بر فرد می‌باشد و آن دسته از عناوینی که رابطه آنها با مصادیقشان، رابطه طبیعی و فرد است، حیثیات تقییدی برای حمل حکم بر افراد خود هستند؛ مانند صلاة و غصب که عمل خارجی مکلف به این علت که حیث غصبی دارد حرام است. در مقابل این دسته، دسته‌ای دیگر از عناوین هستند که طبیعی برای افراد خود نیستند و اساساً از جنس افراد خود نیستند؛ بلکه صرفاً عنوانی برای اشاره به معنویات خارجی هستند و مانند طبیعی به خارج نمی‌روند؛ مانند مقدمه که به رابطه آن با نصب سلم، رابطه عنوان و معنوی است. وجوب مقدمه به دلیل حصول قدرت برای اتیان ذی المقدمه است و نصب سلم خودش این ملاک را دارد و لذا مقدمه برای حمل وجوب بر نصب سلم، حیث تعلیلی دارد نه تقییدی و وجوب مستقیماً بر فعل

خارجی بار می‌شود؛ پس در نتیجه دو دسته عناوین در علم اصول وجود دارد: یک دسته، از جنس طبیعی و فرد هستند که طبیعی، حیث تقییدی برای افراد خود است و دسته دیگر، از جنس عنوان و معنون هستند که عنوان حیث تعلیلی برای معنونات خود می‌باشد و جناب آخوند^ع بر این مطلب، اشراف کامل داشته و این دو دسته را از یکدیگر جدا کرده است: «ضرورة أن الواجب بهذا الوجوب ما كان بالحمل الشایع مقدمة لأنه المتوقف عليه لا عنوانها، نعم يكون هذا العنوان علة لترشح الوجوب على المعنون» (آخوند خراسانی، بیتا، ۱: ۹۰).

با این بیان نتیجه گرفته می‌شود که عطف طبیعی و فرد بر کلی و مصداق، عطف تفصیلی است نه تفسیری و محقق خراسانی^ع با عنایت به این مطلب، خواسته‌اند طبیعی و فرد -که خاص است- را بر کلی و مصداق -که عام است- عطف کنند و نشان دهند که رابطه موضوع علم و موضوعات مسائل، از جنس طبیعی و فرد است نه از جنس عنوان و معنون و چنین توضیحی از عبارات آخوند^ع اشکالی به تفسیر مشهور است.

نکته: اگرچه از این توضیحات نتیجه گرفته می‌شود که آخوند^ع، اول کسی است که در علم اصول چنین فرقی بین عنوان و طبیعی در بین عناوین ادله قائل شده و سخن از حیث تقییدی و تعلیلی را به میان آورده است و محقق نائینی^ع نیز بر این سفره ارتزاق کرده است؛ اما اصل مطلب ناصواب است و اساساً عناوین ادله از جنس طبیعی و فرد نیستند. مرحوم مظفر^ع در بحث اجتماع امر و نهی ذیل بحث تعدد عنوان، با توجه به این نکته، عنوان غصب را از جنس طبیعی و فرد نمی‌داند و در نتیجه‌گیری احتمال می‌دهد که عنوان غصب، طبیعی برای افراد خود نیست؛ به این معنا که دارای جنس و فصلی بوده و حیث تقییدی برای حل حکم کلی برای افراد خود باشد: «و مثل هذا العنوان المعتبر قد يكون ... من دون أن يكون بازائه حیثية واقعية غير تلك الحقایق المتأصلة و لعل عنوان الغصب من هذا الباب فی انطباقه على الصلاة و على غيرها من سائر التصرفات» (اصول الفقه، ص ۳۳۹). ارتکازی که ایشان در اینجا داشته‌اند، ریشه در مطلبی دقیق‌تر دارد که حضرت امام^ع ذیل بحث وقوع مطرح کرده‌اند و آن این‌که اساساً عناوین ادله از آنجایی که وضعشان یک سیر عقلایی و عرفی داشته است، بدون عنایت و توجه به جنس و فصل برای موضوع له‌های خود وضع شده‌اند و عرف عند الوضع اصلاً با ماهیت و طبیعی کار نکرده است تا در مرحله بعد، این عناوین به عنوان طبیعتی برای افراد خود دانسته شود و لذا تمام عناوین ادله از جنس عنوان و معنون هستند و این نتیجه به علت خصوصیتی است که در مقام وضع وجود دارد. حضرت امام^ع بهترین مؤید برای این امر را قسم رابع وضع می‌داند. از نظر ایشان این، قسم رابع است که در تقسیمات وضع غلبه دارد و غلبه قسم رابع وضع، گواه این مطلب است که عرف، به جنس و فصل و ماهیت توجه نداشته‌اند: «فکلما

عشر البشر علی شیء... وضع لفظا له من غیر نظر الی خصوصیتہ الشخصیہ بل لجامعہ و طبیعتہ النوعیة من غیر اطلاع علی جنسها و فصلها...» (مناهج الوصول، ص ۱۶۵).

۳-۲. نکته سوم در نقد تفسیر مشهور

در باب عرض ذاتی، دو نظر بین حکماء شهرت یافته است: (۱) عرض ذاتی آن چیزی است که واسطه در عروض و واسطه در ثبوت نداشته باشد که قول را اول بار بوعلی^{علیه السلام} مطرح کرده است و مشهور آن را تصدیق کرده‌اند؛ (۲) عرض ذاتی آن عرضی است که فقط واسطه در عروض نداشته باشد و این، قول ملا هادی سبزواری^{علیه السلام} است.

البته نظر علامه طباطبایی^{علیه السلام} و حضرت امام^{علیه السلام} در اینجا غیر از این دو قول است که در اینجا مورد بحث ما نیست.

محقق خراسانی^{علیه السلام} در باب عرض ذاتی، قول دوم را اختیار کرده‌اند و ملاک را در عرض ذاتی، عدم واسطه در عروض دانسته‌اند؛ به این معنا که حکم أحد المتحدین به دیگری سرایت داده نشده باشد. در واقع ایشان با اختیار این قول، دسته کثیری از مسائل را نجات داده‌اند و آن دسته از مسائلی که واسطه در ثبوت دارند (اعم از این که واسطه، مساوی، اعم یا مباین باشند) را داخل در یک علم دانسته‌اند؛ در نتیجه، گزاره «الصلاة واجبة» اگرچه دارای واسطه در ثبوت است و حتی واسطه در اینجا مباین است (مصلحت، علت وجوب صلاة بوده و این مصلحت است که واسطه حمل وجوب بر صلاة می‌باشد و بنا بر مسلک بوعلی^{علیه السلام}، دیگر وجوب برای صلاة عرض ذاتی نیست)، لکن چون ملاک عرض ذاتی، عدم واسطه در عروض است، چنین قضیه‌ای دارای ملاک بوده و لذا این مسئله داخل در علم فقه است. باید توجه داشت که مرحوم آخوند^{علیه السلام} با دو مقدمه، چنین گزاره‌ای را داخل در علم فقه کرده است: (۱) عرض ذاتی به معنای عدم واسطه در عروض است؛ (۲) موضوع علم، متحد با موضوعات مسائل است و رابطه آن با موضوعات مسائل، طبیعی و فرد است.

توضیح بیشتر آن که ملاک عرض ذاتی موجب می‌شود که محمول «واجبة»، عرض ذاتی برای «صلاة» که موضوع مسئله است، بشود. ولی در این صورت، محمول فقط عرض ذاتی موضوع مسئله است، نه موضوع علم. محقق خراسانی^{علیه السلام} در اینجا سخن از اتحاد موضوع علم با موضوع مسئله را به میان آورده است و با اتحاد، عرض ذاتی موضوع مسئله را عرض ذاتی موضوع علم کرده است.

حضرت آقای سبحانی در اینجا اشکالی به آخوند^{علیه السلام} وارد کرده است که عرض ذاتی موضوع مسئله، نمی‌تواند عرض ذاتی موضوع علم باشد؛ زیرا در اینجا واسطه در عروض وجود دارد؛ به این استدلال

که اولاً رابطه موضوع علم و موضوع مسئله، طبیعی و فرد است؛ ثانیاً موضوع علم، کلی و موضوع مسئله، جزئی است؛ ثالثاً هر جزئی، کلی ای است که اجزایش کلیاتند. در نتیجه با این بیان، حمل عرض ذاتی کل بر جزء شده است و در اینجا کل، واسطه در عروض برای جزء می شود. اما این اشکال به آخوند^۱ وارد نیست؛ زیرا به رغم صحیح بودن مقدمات، نتیجه ای که از آن گرفته شده است، صحیح نیست و کل برای حمل ذاتی خود بر جزء، واسطه در ثبوت است، نه واسطه در عروض و واسطه در ثبوت کل از برای جزء، منافاتی با مبنای آخوند^۲ در عرض ذاتی ندارد که البته آقای سبحانی نیز به این امر التفات داشته و پاسخ این اشکال خود را بیان کرده اند.

۴-۲. نکته چهارم در نقد تفسیر مشهور

مشهور حکماء، از متقدمین آنها - همچون بوعلی^۳ - تا متأخرین آنها - مانند شهید مطهری^۴ و آیت الله جوادی آملی - بر این نظرند که مسئله عرض ذاتی و موضوع داری یک علم، مختص به علوم برهانی است؛ زیرا ذاتی در اینجا، ذاتی باب برهان است که دارای شروطی است و این شروط موجب می شود که سخن از عرض ذاتی و موضوع، فقط در علوم حقیقی جایز باشد؛ یعنی شروطی مانند ضرورت در صدق، کلیت در صدق و دوام در صدق، موجب می شود که علوم که مثلاً دارای گزاره های اعتباری یا شخصی هستند، از دایره بحث عرض ذاتی و داشتن موضوعی که منطبق بر موضوعات مسائل باشد، خارج شوند و کلمه برهان، موجب می شود که ناخودآگاه، این دسته از علوم از حیطه بحث خارج گردند (طباطبایی و مطهری، ۱۳۶۸ ش، ۳: ۱۶-۱۷).

بر این اساس، این دسته از حکماء به کسانی که پای عرض ذاتی و موضوع داری را به علوم غیر برهانی باز کرده اند، اشکال خلط حقیقت و اعتبار گرفته اند (سبحانی تبریزی، ۱۴۳۱ ق، ۱: ۱۶-۱۷). بنابراین سخن بعضی از اعظام از کسانی مثل ملا عبدالله^۵ در الحاشیه تا مرحوم مظفر^۶ در المنطق تا آخوند خراسانی^۷ در کفایة الاصول مبنی بر عرض ذاتی در ابتدای علم اصول و این که موضوعی داریم که منطبق بر موضوعات مسائل است، سخنی نادرست بوده و حق هم همین است و چنین اشکالی به کسانی که خلط حقیقت و اعتبار کرده اند وارد است؛ ولی مع الاسف این دسته از حکماء، همین اشکال را به امام^۸ وارد دانسته اند و امام را متهم به خلط حقیقت و اعتبار کرده اند (جوادی آملی، ۱۳۷۶ ش، ۱: ۲۲۰)؛ در حالی که اساساً چنین اشکالی بر ایشان وارد نیست. امام خمینی^۹ تبعاً للحکماء بر این نظرند که عرض ذاتی و موضوع علم، مختص علوم برهانی است و جاری کردن آن در علوم اعتباری - مانند اصول یا فقه - ممکن نیست و از عبارات ایشان کاملاً روشن است که ایشان اشراف

به این مطلب و تفاوت بین علوم برهانی و غیر برهانی را دارند:

«فهذا العلم الفقه، فهل يكون في مسائله ما يبحث عن عوارض، فعل المكلف بما هو فعله الجامع بين الافعال؟!» (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۴۰).

«اللهم الا أن تعمم الاعراض للمحمولات الاعتبارية بضرب من التأويل.» (سبحانی تبریزی، بی تا، ۱: ۲).

ایشان جاری کردن عرض ذاتی در اعتباریات را با تکلف و تأویلی جائز می دانند؛ به این صورت که در اعتباریات با توجه به این که معتبر، پوچ و غیر واقعی است، بحث عرض ذاتی جاری نیست؛ ولی از آن جهت که معتبر پوچ، محفوف بین الواقعتین است، عرض ذاتی را می توان جاری کرد؛ به این معنا که این پوچ از یک طرف به فاعل و از طرف دیگر به غایت که هر دو حقیقی هستند متصل است؛ فلذا از این حیث می توان به نحوی بحث عرض ذاتی را در آن جاری کرد. در نتیجه اشکال اساساً به امام وارد نیست و این مطلب، ذیل تبیین نظر امام، به وضوح قابل رؤیت است.

۳. جمع بندی دیدگاه محقق خراسانی رحمه الله

محقق خراسانی رحمه الله در ادامه عبارات خود، سیری عقلایی را آغاز می کند و پس از این که حکم به عدم شناسایی اثباتی موضوع می دهند، شناخت عرض این موضوع را به وسیله آثار متعدد مطرح می کنند؛ به این معنا که عرفاً این واقعیت مبهم و مجهول را از طریق آثار می شناسیم و با این حد وسط به سمت میز به غرض می روند و سپس در مقام تسمیه مرکب، با اشکالی مواجه می شوند که اگر بر صد مسئله دو اثر بار شود، باید دو علم داشته باشیم. ایشان این امر را عادتاً محال می دانند و می گویند نمی توان برای این صد مسئله دو اسم گذاشت، به خلاف جایی که دو اسم در بعضی از مسائل خود تداخل داشته باشند که در مقام تسمیه مرکبات، تداخل در بعض، مخل تسمیه دو مرکب نیست. این سخن بهترین شاهد مثال برای نشان دادن سیر عرفی و عقلایی آخوند رحمه الله است که مرحوم امام رحمه الله این حد وسط را ترقی داده و به اوج خود رسانده اند.

نتیجه گیری

با توجه به مطالب بیان شده، پنج قول را در ضرورت اثبات موضوع، شماره گذاری می کنیم:

۱. اثبات ضرورت موضوع از طریق قاعدة الواحد: این امر به معنای قائل شدن به موضوع در علوم اعتباری است که عده ای در تفسیر عبارات آخوند رحمه الله، قائل به آن شده اند.

۲. عده‌ای از حکماء که ضرورت وجود موضوع را از طریق ذاتی باب برهان اثبات می‌کنند.
۳. مبنای خاص علامه طباطبائی رحمته الله علیه در حاشیه اسفار که يؤول الی الحکمه.
۴. آخوند خراسانی رحمته الله علیه که ضرورت وجود موضوع را بر اعم از علوم برهانی و اعتباری قائل شده است؛ ایشان ابتدا به صورت عقلی ورود کرده و در ادامه، با سیری عرفی و عقلایی، آن را اثبات نموده است.
۵. حضرت امام رحمته الله علیه که از ابتدا عقلایی سیر کرده و بدون هیچ خلطی، ضرورت وجود موضوع را به نحوی دیگر و به معنایی دیگر اثبات کرده است.
بنابراین روشن شد که آخوند خراسانی رحمته الله علیه:
۱. قاعده معروف «لابد لكل علم...»، موضوع را در تمام علوم حقیقی، جاری و ساری می‌داند.
۲. این موضوع را متحد با موضوعات مسائل می‌داند و رابطه این موضوع را با موضوعات مسائل، رابطه طبیعی و فرد می‌داند.
۳. عرض ذاتی را به معنای عدم واسطه در عروض می‌داند و به دلیل اتحاد موضوع علم و موضوع مسئله، عرض ذاتی موضوع مسئله را عرض ذاتی موضوع علم می‌داند.
۴. آخوند در ادامه به سراغ تشتت اثباتی مسائل رفته و درصدد اثبات ضرورت موضوع به صورت عقلایی برآمده است و اساساً نظری به قاعده الواحد نداشته است.

فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. کفایة الأصول. ج ۱، (محقق: عباس علی زارعی سبزواری)، قم - ایران: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ ششم، (بیتا).
۲. _____ کفایة الأصول، (محقق: جواد شهرستانی)، قم - ایران: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، (بیتا).
۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین؛ مشکینی اردبیلی، ابو الحسن. کفایة الأصول. ج ۱، (محقق: سامی خفاجی)، قم - ایران: لقمان، (۱۴۱۳هـ.ق).
۴. _____ کفایة الأصول. ج ۱، (مراجعه و تعلیق: خوشنویس، طاهر)، تهران - ایران: اسلامیة، (۱۳۷۲هـ.ش).
۵. جوادى آملی، عبد الله. رحيق مختوم (شرح حکمت متعالیه). ج ۱-۱، (محقق: حمید پارسانیا)، قم - ایران: اسراء، چاپ یکم، (۱۳۷۶هـ.ش).
۶. سبحانی تبریزی، جعفر. إرشاد العقول إلى مباحث الأصول. ج ۱، (مصحح و محرر: محمد حسین حاج عاملی)، قم - ایران: مؤسسه امام صادق (ع)، (بیتا).
۷. _____ المبسوط فی أصول الفقه. ج ۱، قم - ایران: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، (۱۴۳۱هـ.ق).
۸. _____ تهذیب الأصول (تقرير بحث الإمام السيد روح الله الخمينی). قم - ایران: مؤسسه الإمام الصادق (ع)، (بیتا).
۹. طباطبائی، محمد حسین و مطهری، مرتضی. اصول فلسفه و روش رئالیسم. ج ۳، تهران - ایران: صدرا، (۱۳۶۸هـ.ش).
۱۰. فاضل موحدی لنکرانی، محمد. سیری کامل در اصول فقه. ج ۱، (گردآورنده: محمد دادستان)، قم - ایران: فیضیه، (۱۳۷۷هـ.ش).
۱۱. مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. ج ۵، تهران - ایران: صدرا، (۱۳۸۹هـ.ش).
۱۲. موسوی خمینی، روح الله. تقریرات فلسفه امام خمینی. ج ۱، (مقرر: عبد الغنی موسوی اردبیلی)، تهران - ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ یکم، (۱۳۸۱هـ.ش).
۱۳. _____ مناهج الوصول إلى علم الأصول. (محقق: محمد فاضل موحدی لنکرانی)، قم - ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ یکم، (۱۴۱۵هـ.ق).